

در باره زندگی رفیق شهید شهرام شافعیان



چریک فدایی خلق رفیق شهرام شافعیان، از جمله کمونیست هایی بود که نفس زندگی و چگونگی مرگشان نشانگر باور عمیقشان به آرمان های والای انقلابیشان می باشد. رفیق شهرام، رزمنده خستگی ناپذیر جنبش طبقه کارگر بود که تا آخرین نفس برای رهایی این طبقه از ظلم و ستم طبقاتی از پای ننشست. تلاش های پیگیرانه وی که خود انعکاسی از ایمان سترگش به آرمان های طبقه کارگر و کمونیسم به مثابه علم شرایط رهایی این طبقه بود، از او رفیقی ساخته بود که حتی از لحظه مرگش هم صحنه ای آموزنده و ماندگار برای طبقه کارگر و همه رزمندگان راه این طبقه ساخت. او از زمره "شیر آهن کوه" مردان و زنانی بود که به قول شاعر مردمی، شاملو، در برابر تندر می ایستند، خانه را روشن می کنند و می میرند ...

رفیق شهرام که در ۱۴ اسفند سال ۶۰ و به دنبال ضربه به هواداران چریکهای فدایی خلق در کرمانشاه دستگیر شده بود، به روایت شاهدین زنده و هم زمانش، پس از مقاومت قهرمانانه در زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمانی همچون عبدالرضا مصری، در بند ۲۵ زندان دیزل آباد که به بند "مغضوبین" معروف بود، بسر می بُرد. او و تعداد دیگری از زندانیان مدتی بود که به بیدادگاه رژیم رفته و منتظر حکم خود بودند. در این برهه بود که در ساعت هشت و نیم شب یکشنبه ۳۱ مرداد سال ۱۳۶۱ چند زندانبان وارد بند شده و یکی از مزدوران شروع به خواندن اسامی تعدادی از زندانیان کرد. از آنجا که در زندان دیزل آباد که زیر نظر دژخیمی به نام احمد نوریان اداره می شد، معمولاً روزهای یکشنبه و سه شنبه مراسم اعدام اجرا می شد، برای هیچ کس شکی وجود نداشت که اسامی ای که خوانده شدند همه بسوی مرگ می روند. در میان نام های خوانده شده، رفقای چون احمد کریمی، امیر معصوم علیشاهی و شهرام شافعیان از چریکهای فدایی خلق ایران همراه با تعدادی دیگر از انقلابیون وابسته به سازمان های دیگر و زندانیانی که در بند های دیگر بودند، قرار داشتند. در مجموع در آن شب یازده زندانی سیاسی تیرباران شدند. این زندانیان مبارز در شرایطی که با صدای بلند سرود انترناسیونال سرود بین المللی کارگران را می خواندند، به سوی مرگ رفتند و با این عمل شجاعانه خود به چهره جلاد خون آشام تف کردند و بی آیندگی او را به منصف ظهور رساندند.

زندانیانی که آن شب در بند مغضوبین زندان دیزل آباد بوده اند، شهادت داده اند که چگونه وقتی مامور زندان نام چریک فدایی شهرام شافعیان را خواند، وی بدون نشان دادن ذره ای هراس و تردید، "چون کوه با گام هائی استوار و محکم" پهاخاست و آگاهانه بسوی مرگ گام برداشت. آنچه این زندانیان سیاسی کمونیست و انقلابی

و از جمله رفیق شهرام شافعیان در شب اعدام خود و در دل دشمن انجام دادند، به واقع خود یک حماسه بود. این را بیش از هر کس دیگر کسانی که شرایط سیاهچال های جمهوری اسلامی در سال های ۶۰ تا ۶۳ را دیده اند و مبارزینی که شرایط دهشتناک زندان دیزل آباد کرمانشاه با فعال مایشاپی زندانبان، احمد نوریان را تجربه کرده اند بیش از هرکس دیگر درک می کنند. رفیق شهرام دانش آموزی بود که در شرایط ملتهد سال های بعد از قیام بهمن ۵۷ که جمهوری اسلامی علیرغم همه جنایاتش هنوز در تدارک یورش سراسری و سیستماتیک خود بود با دل و جان به انقلاب پیوسته بود و با اعتقاد به تئوری مبارزه مسلحانه بر این باور بود که با جمهوری اسلامی که به هیچ یک از خواست های توده ها پاسخ نداده و خلق کرد و ترکمن و عرب را وحشیانه سرکوب نموده، جز با زبان خودش نمی توان سخن گفت. با وجود سن کم، وی با شور غرور انگیز و آگاهی سیاسی والای خود، با ایمان به مارکسیسم-لنینیسم و با الهام از راه چریکهای فدایی خلق ایران، این آموزش بزرگ مبارزاتی در شرایط جامعه تحت سلطه ایران را از عمق وجود خویش درک کرده بود که قهر ضد انقلابی رژیم را تنها با قهر انقلابی می توان پاسخ داد. به همین دلیل هم او همه انرژی انقلابی خود را در اختیار رفقای سازمان در کرمانشاه گذاشته بود و تا زمان دستگیری با همه وجود در راستای خط و برنامه های چریکهای فدایی خلق گام بر می داشت.

در یکشنبه خونین ۳۱ مرداد سال ۶۱ طبقه کارگر ما یکی از رزمندگان جنبش خود و چریکهای فدایی خلق رفیقی شجاع و دلاوری را از دست دادند که حتی در آخرین لحظه زندگی کوتاه خویش با ایمان به رهایی و نجات کارگران و ستمدیدگان می خواند: انترناسیونال است نجات انسانها. بی تردید نام و خاطره فراموش ناشدنی رفیق شهرام شافعیان، جان شیفته ای که در جریان مبارزه با دشمن، حتی مرگ را نیز هراسان کرد، الهام بخش یارانش خواهد بود.

یاد رفیق شهرام شافعیان گرامی و راهش پر رهرو باد!